



## بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی - 10 دی / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از چیزهایی که در طول دوران دوازده ساله، مسؤولان نظام جمهوری اسلامی و حتی شخص شخیص امام بزرگوار را - که تحقیقا انسان برتر و فوق انسانهای متعارف بود - خشنود و خوشدل می‌کرد و خستگیها را از تن آنها می‌زدود، دیدار جوانان مؤمن و مخلص و پولادین و سربازان جان بر کف انقلاب اسلامی بود، که حقیقتا ارزشمندترین فرآورده و دستاورد این انقلاب محسوب می‌شوند. از جمله‌ی آنها، شما برادران عزیز کمیته‌ی انقلاب اسلامی هستید؛ مخصوصا فرماندهان و سابقه‌داران و پیشکسوتان این تشکیلات انقلابی ناب، که مصیبتها دیدید، زحمتهای کشیدید، با انقلاب متولد شدید، با انقلاب رشد کردید، از انقلاب تغذیه شدید، جانانه به انقلاب خدمت کردید و جان را - که عزیزترین موجودی هر انسانی است - به چیزی نگرفتید.

خیلیها مدارج تحصیلی را طی کردند، خیلیها مقام گرفتند، خیلیها معروف شدند؛ اما شما مشهور شدن را به چیزی نگرفتید، خط مستقیمی را شناختید و جستید و دست در دست پیر عارف آگاه واقف راه‌شناس خطرشناس منزل‌شناس گذاشتید و به امید خدا حرکت کردید. در میان برادران کمیته، عناصر بسیاری از این قبیل بوده‌اند و هستند و خیلی باارزشند. من هم امروز دیدار با شما را یک حادثه‌ی شیرین و شادی‌آور برای خودم می‌دانم و از چند هفته پیش که صحبت بود با شما ملاقات خواهیم داشت، بسیاری از اوقات به یاد این دیدار شما بودم.

حقیقتا این واقعیتی است که برای یک انقلاب، انسان‌سازی از همه چیز مهمتر است. اگر انقلاب، انسان‌سازی نکند، هیچ کاری نکرده است. اگر کسی فکر بکند، دلیل این معنا واضح است. یعنی این حرف، واقعا استدلال نمی‌خواهد؛ چون دنیا بدون انسان صالح، یک پدیده‌ی بی‌جان و کور و تاریک است. آن چیزی که به عالم خاکی جان می‌بخشد، ارزش می‌دهد، نور می‌دهد و معنا و مضمون به وجود می‌آورد، انسان است. "انی جاعل فی الارض خلیفه". جانشین، عنوانی است که خدا به انسان داده است. این جانشین را کجا گذاشته‌اند؟ "فی الارض". ارض بدون این جانشین، چیست و چه ارزشی دارد؟

تمام پیامبران و عبادالله الصالحین، همشان این بوده که انسان صالح را در این زمین به وجود بیاورند، حفظ کنند، رشد بدهند و تکثیر نمایند. هدف اسلام هم این است. این که شما دیدید، امام در بیانیه‌ی در چند سال قبل فرمودند، فتح الفتوح انقلاب اسلامی، ساختن جوانانی از این قبیل است، یک حرف نبود که همین‌طور بر قلم امام جاری شده باشد. این، یک مبنای اسلامی و الهی بسیار مستحکم دارد. واقعا فتح الفتوح، یعنی ساختن انسان صالح. این بدبختیهایی که شما می‌بینید روی زمین را فراگرفته است و در زیارتها و آثار مربوط به ولی‌عصر ( ارواحالتراب‌مقدمه‌الفداء) آمده است: "کما ملئت ظلما و جورا"; زمین در تمام دوره‌های تاریخ، پر از ظلم و جور شده است و می‌شود و آن بزرگوار می‌آید، هم‌هی زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، این ظلم و جور روی زمین، بر اثر چیست؟ بر اثر نبود یا کمبود انسان صالح، بر اثر سروری و خدایگانی انسانهای ناصالح.

دنیا امروز از چه می‌نالد؟ پاسخش روشن است. دنیا امروز از تبعیض می‌نالد، از محرومیت‌های تحمیل شده بر انسانها می‌نالد، از تحقیر انسان می‌نالد، از پر شدن فضا از گند غرور متکبرانه‌ی قشری خاص در عالم می‌نالد. بشریت، در فشار این حوادث تلخ است. پنج هزار سال پیش، دنیا از چه می‌نالید؟ آیا از نداشتن هواپیما می‌نالید؟ از نداشتن کامپیوتر می‌نالید؟ مگر کامپیوتر، کسی را سعادتمند می‌کند؟ پنج هزار سال پیش هم دنیا از همین تبعیضها و ظلمها و از همین تحقیر جوهر انسانیت و سلطه‌ی نامردمان بر زندگی و سرنوشت انسانها می‌نالید.

تا وقتی که عدالت و دین خالص و ناب بر دنیا مستقر نشود، بشریت همیشه از همان چیزها می‌نالد؛ والا بشریت نمی‌تواند بگوید، آن روزی که قطار برقی و جت نداشتم، بدبخت بودم؛ امروز که اینها را دارم، خوشبختم. آیا امروز



بشریت خوشبخت است؟ آیا امروز انسان مظلوم در دنیا در اکثریت نیست؟ آیا امروز يك مجموعه‌ی تبهکار - که در عالم، در اقلیت مطلقند - بر سرنوشت انسانها حکومت نمی‌کنند؟ همین حرفها در همیشه‌ی تاریخ بوده و این، آن سرشت دگرگونگی‌ناپذیر انسان است. گوهر انسانیت، همیشه يك گوهر است و همواره در مقابل يك جریان فاسد ایستاده است.

انقلاب ما آمد، تا انسان صالح تربیت کند. نقش انسان صالح، این است. برادران عزیز من! آن چیزی که این انقلاب را تا امروز نگهداشته است، عبارت از صلاح انسانهاست؛ همان مقدار مایه‌ی صلاحی که ما ملت داریم. در حق ملت ما هم مبالغه نمی‌کنیم. امروز صلاح غلبه دارد و پرچم را به دست گرفته و حاکم است و حرکت به سمت صلاح، برنامه‌ریزی شده است. البته تا صلاح مطلق هم فاصله بسی طولانی است.

این که شما و آن کسی که زیر دستتان و با شما کار می‌کند، به عنوان جوان کمیتة‌ی بی، اگر توطئه‌ی دشمن در شکل قاچاقچی ظاهر می‌شود، در آن جا حاضرید؛ اگر به شکل جنگ تحمیلی ظاهر می‌شود، در آن جا حاضرید؛ اگر به شکل رواج فحشا و فساد ظاهر می‌شود، در آن جا حاضرید؛ اگر به شکل ترویج بیهودگی و مواد مخدر و پوچیها و پوسیدگیها ظاهر می‌شود، در آن جا حاضرید؛ معنایش همین تولید انسانهای صالح و جوانان صالح نسبت به انقلاب و دستاوردهای آن و از خود دانستن و نگهداری و پاسداری محکم از آن است؛ مخصوص شما هم نیست. همه‌ی جوانان صالح، همه‌ی انسانهای خوب و همه‌ی برادران مؤمن از قشرهای مختلف، این‌طورند. البته مسؤولیتها سنگین و سبک دارد، آدمها یکسان نیستند و تجربه‌ها جوهرها را آشکار می‌کند.

این مجموعه است که آمریکا و استکبار را پشت در نگهداشت و نفوذ پول و زور و تبلیغات را کند کرد. کجای دنیا است که در مقابل توطئه‌هایی از قبیل توطئه‌هایی که نسبت به جمهوری اسلامی شد، بتواند بایستد و مقاومت کند؟ جمهوری اسلامی، نه فقط ایستاد و مقاومت کرد و خود را حفظ نمود، بلکه دشمن را متزلزل کرد. امروز نقش رهبری قلبی‌یی که امریکاییها در دنیا برای خود ادعا می‌کردند، بشدت متزلزل شده و زیر سؤال رفته است.

بدعمل‌ترین دولتها نسبت به بشریت، ادعای رهبری بشریت را می‌کنند! این، بدترین فاجعه برای بشریت است. شما چه حق دارید که در شرق آسیا، آن فجایع را به بار آوردید؛ در امریکای لاتین، آن همه بدی و نامردمی کردید؛ در آفریقا، متحدان و پرورده‌های دستتان، این قدر به مردم ظلم کردند؛ در خاورمیانه، خودتان و دست‌پرورده‌ی پلیدتان - یعنی اسرائیل - این قدر منشأ جنایت و ظلم شده‌اید؟ در کشوری مثل ایران چه کردید؟ در جاهای دیگر چه کردید؟ شما سردمداران سیاست امریکا، چه حق دارید که ادعای رهبری دنیای امروز را بکنید؟ این، چه حرف چرند و مهملی است که به گوش امریکاییها خوش‌آهنگ آمده و دایما خودشان و متملقانشان هم تکرار می‌کنند؟ چه رهبری‌یی؟! رهبری، متعلق به پیامبران است. رهبری بشر، متعلق به پیامندگان راه عدالت بشری است.

آیا شما در داخل کشور امریکا توانسته‌اید عدالت را برقرار کنید؟ آیا می‌توانید ادعا بکنید، سیاهان امریکا - که چهل، پنجاه میلیون نفر جمعیت دارند - در آخر قرن بیستم، از حقوقی برابر با سفیدها برخوردارند؟ کدام رهبری‌یی؟! به صرف این که هر جا حادثه‌ی پیش می‌آید - چه مربوط به آنها و چه نامربوط به آنها - فوراً سینه سپر می‌کنند و جلو می‌روند، خود را رهبر جهان می‌دانند! مثل این لاتهای محله‌ها که از قدیم دیده بودیم، هر جا هر کسی با کسی حرفی می‌زد، اینها در آن جا حاضر بودند و خودشان را وارد معرکه می‌کردند و حرف می‌زدند و دخالت می‌کردند! این، ژاندارمی و سرگردنه‌بگیری و قزاق‌بازی است. کدام رهبری‌یی؟!

امریکاییها بدانند که حضور آنها در منطقه‌ی خلیج فارس و در کشورهای اسلامی حول وحوش خلیج فارس، امروز از نظر تمام ملت‌های مسلمان جهان، يك امر منفور و مورد انزجار است. هیچ ملتی - چه آنهایی که نزدیکند و چه آنهایی که دورند - روی این قضیه صحنه نگذاشته است. خیال نکنند به صرف این که در محافل سیاسی و در مجموعه‌های اقتصادی خودشان می‌نشینند و فکر می‌کنند که فتوحات کرده‌اند، واقعا فتوحاتی کرده‌اند. ما البته



تجاوز به کویت از سوی عراق را محکوم کردیم و می‌کنیم؛ کار غلطی است و هیچ کس از آن دفاع نمی‌کند؛ اما در منطقه‌ی اسلامی خلیج فارس، تجاوز و زورگویی و گردن کلفتی و قلدری ممنوع است. آن کسی که باید این ممنوعیت را اعمال کند، خود ملت‌های این منطقه‌اند. اگر دولت‌های این منطقه، به ملت‌های خودشان متکی باشند، می‌توانند این منطقه را امن و آرام بکنند. ما می‌توانیم این کار را بکنیم.

این زمزمه‌هایی که چندی پیش از زبان امریکایی‌ها شنیده شد و بعد انکار کردند، باز حالا مجدداً شروع شده است و می‌گویند که می‌خواهند در این جا بمانند و فلان جا را نودونه‌ساله اجاره کنند و نظم امنیتی جدیدی در خلیج فارس برقرار نمایند! یکایک امریکایی‌ها و متحدانشان بدانند که ملت‌های این منطقه، قلم پای متجاوز را خرد خواهند کرد. مگر اجازه می‌دهند که امریکا به بهانه‌ی حفظ امنیت یک کشور یا یک منطقه‌ی خاص، به این جا بیاید و ژاندارم بشود و برای خودش پاسگاه درست کند؟! این، چه حرفی است؟ هر دولتی هم که چنین اجازه‌ی را بدهد، ملت آن کشور، آن دولت را از سریر قدرت پایین خواهند کشید؛ مگر می‌گذارند؟

امریکایی‌ها تجربه کرده‌اند و فهمیده‌اند که تجهیزات و بمب اتم و بقیه‌ی چیزها، برای مقابله با ملت‌ها و اراده‌ی آنها، چیزهای بسیار کوچک و ناچیزی هستند. دولت‌ها را می‌ترساند، ارتش‌ها را می‌ترساند؛ ولی ملت‌ها را ابداً. اگر ملت‌ها نخواهند بگذارند که امریکا در این سواحل عربی خلیج فارس باقی بماند، مگر کسی جرأت دارد در آن جا بماند؟ مگر می‌توانند بمانند؟ مگر می‌گذاریم بمانند؟ من اعلام می‌کنم، ملت‌ها و شخصیت‌هایی که تجاوز عراق به کویت را محکوم کردند و باید هم می‌کردند، مانند امریکایی‌ها در هر نقطه‌ی از این منطقه را تجاوز تلقی خواهند کرد و ده برابر تجاوز عراق به کویت، او را محکوم خواهند کرد و با او مقابله خواهند نمود.

آنچه برای ملت‌های این منطقه مطرح است، اسلام است. ملت‌ها مسلمانند. بله، گاهی ممکن است که در ملتی، به خاطر تلقینات دشمنان، فرهنگ غیراسلامی رایج بشود و عده‌ی را گول بزند؛ اما دل‌های مردم، در قبضه‌ی قدرت اسلام و قرآن است. شما دیدید که ملت‌های مسلمان در همه جا - اروپا و آسیا و بخصوص در پاکستان - در مقابل اهانت آن بلندگویی شیطان، که آیات شیطانی را بر دل مجرمان نازل می‌کرد، چه کردند؛ مخصوص جمهوری اسلامی هم نبود. این اسلام، اعتقاد و ایمان اسلامی مردم است. ملت‌ها این گونه‌اند. ممکن است بعضی از سران، دل‌های ناباور و کافرپیشه‌ی داشته باشند و فقط مصالح خودشان را بسنجند؛ اما ملت‌ها این طور نیستند. پرچم این اسلام، امروز در دست شما جوانان ساخته شده‌ی انقلاب، از جمله شما برادران عزیز پاسدار کمیته‌هاست.

من به شما - در هر شأنی که هستید - نصیحتی عرض می‌کنم. البته این نصیحت، در درجه‌ی اول، به خود من متوجه است و آن، حفظ حدود الهی است. اصل قضیه، این است. بعد از ایمان آوردن به اسلام، آنچه که مطرح می‌شود، حفظ خط‌کشیهایی اسلام است. "و من یتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون". تعدی از حدود الهی، جایز نیست. اسلام و خط‌کشیهایی را دقیق معین کرده است. اگر کسی هم فکر کند که اسلام خط‌کشی نکرده است، باید خودش را ملامت کند و برود معلوماتش را زیاد نماید. حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، آن وقتی سربلند است که بتواند حدود الهی را حفظ کند.

عباد بصری، امام سجاد (سلام الله علیه) را در راه حج دید و عرض کرد: "ترکت الجهاد و صعوبته و اقبلت علی الحج و لینه". یعنی جهاد و سختی‌هایش را رها کرده‌ای و سراغ حج آمده‌ای که کار آسانی است؟! این آیه را هم برای حضرت خواند: "ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون". او برای امام سجاد (ع) آیه‌ی قرآن می‌خواند که چرا شما عوض جهاد، به حج می‌آید؟! جهاد زیر پرچم چه کسی؟ عبدالملک مروان! یعنی امام سجاد (ع) زیر پرچم عبدالملک برود و جهاد کند؟ آیا این جهاد است؟ حضرت فرمود: دنباله‌ی این آیه را بلدی؟ عرض کرد: بله. فرمودند: بخوان. خواند: "التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله". حضرت فرمود: هر



وقت که تائبون، عابدون، حامدون، سائحون، راکعون، ساجدون، امرون بالمعروف، ناهون عن المنکر و حافظون لحدود الله سر کار آمدند، من زیر پرچم آنها می‌روم و آنگاه جهاد خواهم کرد؛ حالا روز جهاد نیست. حدود را بشناسید و طبق آن عمل کنید. هرچه که حد الهی است، آن درست است. سلايق شخصي بايد دخالت نکند. من به برادران کمیته مکرر توصیه می‌کردم و حالا هم همین توصیه را می‌کنم که حد رعایت بشود؛ هرچه که هست. با کسی رودر بایستی هم که نداریم. يك وقت ممکن است حد الهی، زيد را عصباني کند؛ بکند. يکي خوشش نیاید؛ نیاید. نباید ملاحظه کرد. يك وقت هم ممکن است حد الهی، خود من را راضي نکند. من که می‌خواهم عمل بکنم، بايد بدانم حد الهی که بايد رعایت کرد، همیشه آن نیست که دیگری را ممکن است خوش نیاید؛ يك وقت هم حد الهی آن است که من را خوش نمی‌آید. مرد آن است که در این جا هم بگوید، بي خود کرده‌ام که خوشم نیامده؛ حد الهی مقدم است. نباید زیاده‌روی کرد، کم هم نباید گذاشت؛ دقیق روی مرز باید حرکت کرد. این، آن توصیه‌ی من است.

کارهای حساسی در دستتان است. مبارزه‌ی با منکرات، حساس است. مبارزه‌ی با مواد مخدر، حساس است. مبارزه‌ی با ضد انقلاب، حساس است. مواجهه‌ی با انسانها، حساس است. هر انسانی، دنیایی است. اینها خیلی حساس و مهم است. اگر در نظرمان، قاعده‌ی شرعی را روشن و مسلم فهمیدیم و به آن اتکا کردیم، هرکه هرچه می‌خواهد بگوید، بگوید؛ هر کس بدش می‌آید، بیاید؛ هر کس خوشش می‌آید، بیاید. "ان رضي الناس لایملک". مگر می‌شود همه‌ی دلها را دانه دانه به دست آورد؟ باید دید حق چیست و حکم خدا کدام است.

اعتقاد این است که مهمترین خصلت امام بزرگوار ما این بود که خویش و بیگانه و دوست و آشنا، برایش فرقی نداشت. حقیقتا خدا می‌داند که آن بزرگوار در این دنیای تاریک ظلمانی، مثل يك خورشید، چند صباحی آمد درخشید و رفت، تا مردم بدانند که خورشیدی هم هست. دیگر بعد از ائمه و معصومین، ما و دیگران هم مثل آن آدم سراغ نداریم. اگر کسی هم بگوید، به نظر من بی‌انصافی کرده است. انسانیت باید بفهمد که این گوهر در خزانه‌ی الهی وجود دارد. آن مرد، اگر می‌فهمید که تکلیف است، عمل می‌کرد. نگفت که اگر من تنها بمانم، راه حق را خواهم پیمود؟ او، این را راست می‌گفت.

آن روزی که او به مردم خطاب کرد و مبارزه را شروع نمود، در بین علما و بزرگان و شخصیت‌های برجسته و انسانهای لایقی که بودند، انصافا هیچ کس گمان نمی‌کرد که مردم پشت سر کسی که صاحب این دعوت و فریاد است، راه بیفتند. البته امام به مردم ایمان داشت و معتقد بود که می‌آیند؛ اما در عین حال، آن دریادلی از توکل به خدا و این که من تکلیفم را عمل می‌کنم، می‌خواهند بیایند، می‌خواهند نیایند، مهم بود. خدای متعال هم قاعده‌ی دارد: "من کان الله کان الله له". "من اصلح فیما بینه و بین الله اصلح الله فیما بینه و بین الناس". هر کس بین خود و خدا را درست و اصلاح کند، خدا بین او و مردم را درست خواهد کرد.

در زندانهای فلسطین، در گوشه‌ی کشورهای آفریقایی، در تونس و مراکش، تحت اختناق به نام او شعار می‌دهند. چه کسی این کار را کرده است؟ ما تبلیغ کرده‌ایم؟ آیا دستگاه‌های تبلیغی می‌توانند بگویند که این کارها را ما کرده‌ایم؟ من هشت سال رئیس جمهور بودم؛ می‌دانم که در این مملکت چه خبر است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که اسم امام را من در فلان جا بردم. اسم امام، خودش مثل سرازیر شدن آب در يك سرزمین صاف و مستعد رفت. نمی‌خواهد کسی آن را پارو بزند؛ خودش سرازیر می‌شود و می‌رود، تا چشنده و نوشنده‌ی خودش را پیدا کند. در ایام ریاست جمهوری، به یکی از کشورهای آفریقایی سفر رسمی داشتم. از پلکان هواپیما که پایین آمدم، دیدم که رئیس جمهور آن کشور، مرعوب من شده است. این وضعیت، در چهره‌اش کاملا آشکار بود. در ماشین تشریفاتی نشستیم، تا ما را به محل مهمانسرا ببرند. در ماشین دیدم که این شخص، بدون آن که خودش بخواهد، يك طرف نشسته و جرأت نمی‌کند به صورت من نگاه کند! من با زحمت و با تبسم و خنده و نرم‌گویی، یواش یواش او را به





صحبت آوردم. وقتی به ایران برگشتم، به امام گفتم، من در آن جا دیدم که اینها در ما رشحی از وجود شما را می بینند.

آن رئیس جمهور، در مقابل من که این طور خاضع نبود - من که کسی نبودم - او در مقابل امام خاضع بود؛ امامی که مظهر انقلاب بود. آن شخص - که نمی خواهم اسمش را بیاورم - نمی توانست خودش را نگهدارد. او یک رئیس جمهور گردن کلفت و معروف حسابی هم است؛ از این آدمهای خرده ریز نیست؛ اما از هیأت ایرانی، امام را می دید و بویش را می شنید.

شما در آن جایی که باید طبق تکلیف شرعی عمل کنید، هیچ ملاحظه نکنید که کسی خواهد گفت، برو تند عمل کن، این چه ملاحظه یی است که می کنی. ابدًا در میدان جنگ هم وقتی با دشمن طرفید، آن جایی که باید خشونت بکنید، به تکلیف شرعی خود عمل کنید و ملاحظه نکنید که کسی شما را بر تندی ملامت بکند؛ باید حد را بشناسید. این روزها، مسأله یی ادغام نیروهای انتظامی مطرح است. من هم نوشتم که ادغام را قانون بدانید. قانون جمهوری اسلامی، جزو حدود الله است که باید به بهترین وجه رعایت بشود. البته این را شما بدانید که من به برادر عزیزمان آقای نوری، صد درصد اعتماد دارم و خاطر جمع هستم. من ایشان را حقیقتاً یکی از آن شایستگان این انقلاب می شناسم و می دانم. البته در این قضیه، من در جزئیات دخالت نکردم. بعضی از برادران کمیته، طرحی فراهم کرده بودند و برای من فرستادند که آن را نگاه کردم. طرح وزارت کشور را هم دیدم؛ اما دأبم نیست و بنا ندارم که در جزئیات وارد شوم و بگویم این چارت را به این شکل کنید، آن را به این جا بیاورید، این را به آن جا ببرید. باید خودشان تنظیم و اداره کنند و من هم در آن جایی که مسؤولیتم هست، وارد می شوم و اقدام می کنم؛ ولی در این مرحله، مسؤولیتم نیست.

پاسدار هستیید، پاسدار بمانید و خواهید ماند. عنوان افتخار آمیزی است؛ این عنوان را باید نگهدارید. برنامه یی برادران هم همین است. مطابق شأنتان و مطابق وظایف انقلابی، مأموریت و مسؤولیتی خواهند داد؛ انجام بدهید. مهمتر از نام پاسدار، عنوان واقعی و زی و روحیه یی پاسداری است. بد است که ما با نام پاسدار، کسی را داشته باشیم که آنچه در ذهنش نمی گذرد، پاسداری از اسلام باشد و برایش مسایل شخصی و خودی مطرح باشد. اینها ارزشی ندارد. این طور آدمی، اصلاً نبودنش بهتر از بودن است. باید مسایل انقلاب اسلامی - همان چیزی که شما می گوئید پاسدار آن هستیم - محور باشد. اصل قضیه، این است.

هر جا هستیید، سعی کنید که این طور باشید. سعی کنید که دیگران را هم پاسدار کنید. سعی کنید که روحیه یی پاسداری را در دیگران هم بدمید. من همیشه قبل از انقلاب در دوران اختناق، برای جوانان مثال می زدم و می گفتم، در یک خرمن ذغال، مثل گل آتش باشید. مگر دور و بر خودش را رها می کند؟ مگر به این که من روشنم، اکتفا می کند؟ نخیر، تمام این خرمن را به یک گل آتش تبدیل می کند. این طوری باشید. آن روز، کمبودمان این بود. می گفتم، متأسفانه باد ملایم مناسبی که بوزد و تسریع کند، نیست؛ اما امروز که هست. امروز نسیم جانبخش اسلام و کلمات آن مفسر اسلام و آن حکیم عالی قدر و عظیم الشان و آن مرد خدا و بنده یی خدا - که از همه یی عنوانها بالاتر است - در اختیار ماست. این خرمن آتش را باید به وجود بیاورید و روشن کنید و با اخلاق و عملتان، همه را منور و گرم نمایید.

نگذارید با عمل یک فرد، نام پاسداری مخدوش بشود. این که برادر عزیزمان آقای مختار کلانتری گفتند، ناظر به این است. من به ایشان مکرر این تذکرات را داده ام. مواظب باشید، یک پاسدار از روی بی توجهی، از روی احساسات و عدم رعایت شؤن پاسداری، کاری نکند که این همه جوان خوب، زیر سؤال بروند. الحمدلله ایشان چند روز قبل هم به من خصوصی گفتند؛ امروز هم جلوی شماها مژده اش را دادند که اقدام کرده اند. بله، اقدام کنید. با بدیها مقابله و برخورد نمایید.



وقتي مي آيند به من گزارش مي دهند که در فلان شهر، ما پاسدار کميته يي را ديديم که اين طوري عمل مي کرد، خدا مي داند به قلبم فشار مي آيد؛ نه فقط براي اين که حرکت بدني انجام گرفته - اين، يك بخش از بدني است و تنها اين نيست - بلکه براي آن است که اين همه اخلاص و تلاش و مجاهدت در نهادي خرج شده و اين همه خون عزيز بر خاک ريخته شده؛ ولي به خاطر يك نفر زير سؤال مي رود؛ حيف است. کار اينها، مثل آن آخوندهاي درباري دوران گذشته است که روحانيت به اين عظمت را زير سؤال قرار مي دادند. آنها مي رفتند کار زشتي مي کردند، با ظلم مي ساختند و به خاطر حطام دنيا و يك لقمه نان - مثل اين که آن جباران، جلوي سگها و غلامهايشان مي انداختند، جلوي اينها هم مي انداختند - مدح و تملق آنها را مي گفتند. به خاطر عمل يك آدم اين طوري، آن همه طلبه يي شريف که در حجره ها و مدرسه ها، با فقر و گرسنگي و آبرومندي درس مي خواندند و زير بار فلک هم نمي رفتند، زير سؤال مي رفتند؛ خوب بود؟ امام که در بيانات خود، اين قدر روي شانه يي آخوند درباري شلاق کوبيده، به همين خاطر است؛ مواظبت کنيد.

در اين جا، من به برادران عزيز روحاني هم که تشريف دارند، يك جمله عرض بکنم. مسؤوليت حفظ معنويت و روح و حال اين برادران، به عهده يي شماست. انسان، سايش پذير است. هر انسان ديگري جز معصومين، در برخورد ها و سايشها و اصطکاکها، سايبده و کم مي شود و برجستگيهاي روحيش تغيير مي کند؛ بايد مراقبش بود. اين که ذکر دايمي گفته اند، براي خاطر اين است. انسان دايم بايد متذکر باشد؛ والا خراب خواهد شد.

بزرگان و ائمه و معصومين ما، مواظب خودشان، خودسازيشان، نمازشان، ذکرشان، دعایشان، توجهات و توسلاتشان بودند؛ براي اين که ضايع و خراب نشوند. ماها خراب مي شويم. اگر مواظب خودتان نباشيد، ضايع و خراب مي شويد. اين برادران عزيز روحاني، بايستي به اين جهت توجه کنند.

خداوند ان شاء الله به شما توفيق بدهد و تاييد و کمکتان کند. ان شاء الله که در اين مرحله يي کنوني انقلاب و کشور و نیز در آينده، شأن شايسته و وظيفه يي خداپسند خودتان را انجام بدهيد و صميمانه و برادرانه و در خدمت به اهداف و آرمانهاي انقلاب اسلامي، مثل هميشه بانشاط و سرحال و کاملاً در راه و مواظب حدود الهي، حرکت بکنيد. خدای متعال هم کمک خواهد کرد و ان شاء الله شر دشمنان از عالم اسلام کم شود.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته